

ایران در سدهٔ پانزدهم (نهم هجری)

بین

قرگیه و ونیز

و . مینورسکی

ترجمه از : دکتر محمد باقر امیرخانی

مقاله حاضر موضوع یکی از سخنرانیهای استاد
فقید ولادیمیر مینورسکی است به تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۳۳
در موزه «گیمه» پاریس ، تحت عنوان :
**LA PERSE AU XV^e SIECLE ENTRE LA
TURQUIE ET VENISE** . متن سخنرانی در همان
سال از طرف « انجمن مطالعات ایرانی و هنر ایران »
به چاپ رسیده است . بر متخصصان فن پوشیده نیست که
همه پژوهشگران دوره « آق قویونلو » در آثار خود بدین
مقاله استناد کرده اند و چون ترجمه و نشر آن برای محققان
ایرانی سودمند به نظر رسید اقدام به برگرداندن آن
به زبان فارسی شد .

یادآور می شویم که گاهی در مقایسهٔ سنوات با
آنچه در مراجع دیگر ضبط شده اختلافهای بسیار ناچیز
به چشم می خورد که به علت رعایت امانت در ترجمه
هیچگونه دستکاری در متن آن نشده است .

۱

اگر این مطلب را بپذیریم که ملت‌های سعادت‌مند تاریخ ندارند در این صورت بیم آن می‌رود که ملل اسلامی در زمرهٔ مردمان کم‌سعادت در آیند. زیرا آن قدر که تواریخ اسلامی مشحون از حوادث و رویدادهاست به همان نسبت نیز تاریخ نگاران تازی، ایرانی و ترک وجود دارند. فراوانی نبردها، شورشها، تاخت و تازها، تاجگذاریها، خلع شدن از مقامها، کشتارها و به شهادت رسیدن‌ها موجب یکنواختی این تاریخها شده است. حتی پاره‌یی از مغزهای شتابزده قدم فراتر نهاده منکر فایدهٔ چنین تاریخی شده‌اند، تاریخی که در آن آشفتگیها فراوان و ترقی و پیشرفت واقعی کمتر است.

به طور قطع چنین توجیهی اغراق آمیز است. علیرغم همهٔ معایب و نواقص منابع و مأخذ موجود (در درجهٔ اول فقدان اسناد و مدارک منظم و مدون) احساس آشفتگیهای رنگارنگ که در نوشته‌های ما به چشم می‌خورد بیشتر از این جهت است که بررسیهای تاریخی دربارهٔ ایران و دیگر کشورهای مجاور هنوز در مراحل ابتدایی خود را سیر می‌کند. تا امروز تمایل اصلی و اساسی بر این بوده است که متون را از دیدگاه زبان‌شناسی تفسیر بکنند به جای اینکه تار و پود روزگاران سپری شده را بر مبنای منطق علت و معلول از نو بسازند و مجسم کنند.

گوناگونی عناصر نژادی در تمام اعصار وجه مشخص ایران به شمار می‌آید. این عناصر بی آنکه بتوانند در کنار هم قرار گیرند معمولاً مانند طبقات واقعی اجتماعی بر روی هم واقع می‌شوند. تنها در روزگار صفویان (در سدهٔ ۱۶ = ۱۰ هـ) است که با ایجاد احساس مذهبی و ملی «قرلباش»

نخستین اقدام برای اختلاط عناصر ساکن ایران زمین به عمل آمد، هر چند که این احساس سبب انزوای ایران در جهان اسلامی می‌شد. با شناسایی عمیق این قشرهای نژادی و روابط میان فاتحان و رعایا، میان کوه نشینان و ساکنان جلگه‌ها، میان چادر نشینان و شهر- نشینان پیشرفت بزرگی در درک تاریخ ایران حاصل خواهد شد. من دو سال پیش در همین مکان^۲ نقش مهمی را که طایفهٔ ایرانی دیلمی بازی کرده‌است روشن ساخته‌ام. آن‌گاه که از کوه‌های جنوبی دریای خزر فرود آمد در سدهٔ ۱۰ (۴ هـ) در سرتاسر ایران و ماورای قفقاز^۳ و بین‌النهرین پراکنده شد.

برای سخنرانی امروز دوره‌یی را که تا امروز توجهی بدان نشده است برگزیده‌ام، یعنی دورهٔ به ویژه پیچیدهٔ ترکمانان را که نیمهٔ سدهٔ ۱۵ (۹ هـ) را در بر دارد. در این زمان دولتهای ترکمان میان ترکیه که روز به روز پیش می‌رفت و ایران که پیش از رستاخیز خود به دست صفویان به خواب رفته و موقتاً در دست بازماندگان تیمور بود حایلی تشکیل می‌دادند.

روزگار ترکمانان نیز زودگذر بود و چون استقلال سیاسی خود را از دست دادند و از میان رفتند دو دولت مذکور یعنی امپراطوری عثمانی و ایران که دوگونهٔ کاملاً مغایر از فرهنگ اسلامی هستند در برابر هم قرار گرفتند. هر یک از این دولتها بخشی از ترکمانان را به خود منضم کردند و از این راه آمیزگی و اختلاط جدیدی نیز پیش آمد. تنها بازمانده‌هایی از طایفه‌های کهن به صورت گروه‌های کوچک نژادی تا روزگار ما پا برجای ماندند^۴.

لیکن در صفحه‌های بعد خواهیم دید که در دوران استیلای سیاسی اتحادیه‌های قبایل ترکمان موسوم به «سیاه‌گوسپندان» و «سپیدگوسپندان» قدرت و نفوذ آنان دورتر از کانون اصلیشان گسترش می‌یافت و حتی سیاست اروپایی از رویدادهای جنگی خونین و دگرگونی‌هایی که در فلات ارمنستان رخ می‌داد سخت متأثر بود.

بخت و اقبال شکر ف و خارق‌العاده‌ی قهرمان اصلی ما اوزون حسن را به تاج و تخت ایران رساند. وی در این سرزمین به جمع‌آوری و الصاق نهایی مناطق متصرفی خود پرداخت. این بار کشورگشایی در جهت غرب به شرق صورت گرفت و اوزون حسن از آذربایجان یعنی گوشه شمال غربی ایران به راه افتاد.

۲

از زمان ساسانیان (و دقیق‌تر بگوییم از سده‌های ۷-۶) ترکان گاهی از راه ایران و گاهی از طریق قفقاز به‌خاور نزدیک نفوذ می‌کردند. آنان در زمان‌های بعد نقش بزرگی در دربار خلفای عباسی به‌عهده می‌گرفتند و نیز در زمره لشکریان سلسله‌های اسلامی و حتی مسیحی درمی‌آمدند. ولی نخستین تاخت و تاز واقعی ترکان را باید از آغاز سده ۱۱ (۵۵۰ ه. ق) دانست یعنی آن‌گاه که سلجوقیان ایران، ارمنستان، آسیای صغیر و دیگر سرزمینهای خاور نزدیک را متصرف شدند. البته قبایل دیگر بیابانگرد که به نام «غز» یا «اغز» مشهورند نیز در این تاخت و تازها شرکت داشتند. غزها گاهی پیش از سلجوقیان و زمانی همراه آنان و بعدها به دنبالشان بدین کار دست زدند. ترکان عثمانی نیز از این غزها می‌باشند که پس از برچیده شدن دستگاه فرمانروایی سلجوقیان آسیای صغیر در ایالات مرزی

غرب آن پیکر سیاسی تازه‌یی برپا کردند که بعدها شکل امپراطوری عثمانی به خود گرفت .

در سده ۱۳ (۷ هـ .) رسیدن ملت فاتح جدید به ویژه مغولان وضع را پیچیده‌تر ساخت . پیدایش آنان قبایل ترك را در خاور نزدیک متراکم‌تر نمود . از همان آغاز کار لشکریان مغول که در نبردهای خود به سوی غرب پیشروی می‌کردند از تیره‌های مغولی و ترك تشکیل یافته بودند . چون تعداد مغولان زیاد نبود لذا پس از دادن تلفات سنگین در جریان پیکارها یا در بین ملل و مردمان محلی مستهلک و یا همخوی و هم‌رنک آنان شدند (مثلاً در افغانستان) و یا اغلب باملل ترك که پیشتر در آن سامان مستقر و حال با رسیدن ترکان همراه مغولان تقویت شده بودند درآمیختند .

بدین‌سان ترکان خاور نزدیک در میان بومیان، ایرانیان، ارمنیان، کردان، تازیان و یونانیان پیکری فراهم آمده از قبایل به‌وجود آوردند . مع الوصف اگر ترکان به‌علت هم‌نژادی مجموعه کم و بیش متحدی را تشکیل می‌دادند در مقابل، آمیزگی‌های محلی و شرایط گوناگون زندگی آنان را به‌طور قابل ملاحظه‌یی از هم جدا می‌کرد . ترکان عثمانی متمرکز و متشکل در گروهی استوار و پابرجا ممنوعان خود را که از این تمرکز و تشکل برخوردار نبودند^۵ به چشم حقارت می‌نگریستند و در واقع ترکانی که رنک شرقی بیشتری داشتند و روزگاری درازتر به مغولان پیوسته بودند سجایای اخلاقی و اجتماعی کمتری را دارا بودند . ترکان غیر عثمانی را معمولاً به نام «ترکمن» «ترکمان» می‌خواندند و آن دگرگون شده و یا بجای آن افزوده‌یی است از نام «ترك»^۶ .

۳

به دنبال مرگ آخرین ایلخان مغول ایران که در ۱۳۳۵ (۷۳۶ ه.ق) پیش آمد ترکمانان ارمنستان به تحکیم موقعیت و افزودن اژدهای خود پرداختند و از اینروست که بعدها از دو اتحادیه سخن بیشتری به میان می‌آید: اولی معروف است به «سیاه‌گوسپندان» (قره‌قویونلو) در شمال دریاچه «وان» و دومی به «سپیدگوسپندان» (آق‌قویونلو) در ناحیه «دیار بکر». معمولاً چنین می‌پندارند که این نامها از توتمهای دو طایفه نشأت می‌کند ولی به طور ساده‌تر شاید بتوان از طریق نوع و نژاد گلّه‌ها و رنده‌ها نام هر یک از دو گروه را توجیه کرد.

در آغاز قره‌قویونلوها یعنی سیاه‌گوسپندان نام رقبای خود آق‌قویونلوها را به طور کلی به‌بوته فراموشی انداختند. اما آن‌گاه که در پایان‌سده ۱۴ (۸ ه.ق) تیمور جهانگشای جدید از شرق رسید قره‌قویونلوها با قبایل منسوب به وی در پیکار شدند و این امر برایشان بسیار گران تمام شد. قره‌یوسف پیشوای آنان ناگزیر به مصر پناه برد لیکن در نخستین فرصت از نو قدم به میدان گذاشت تا دوباره متصرفات خود را به چنگ آورد. سرانجام به تبریز و ایالت ایرانی آذربایجان مستولی شد. جهان‌شاه (۶۷-۱۴۳۷ = ۸۷۲-۸۴۱ ه.ق) ناماورترین جانشین اوست که فرمانروایی مقتدر بود و سپاهیانش برای مدتی چند خود را به هرات رساندند. قره‌قویونلوها شیعیان‌غالی بودند و از اینرو بعضی و کینه‌تاریخ‌نگاران را برانگیخته‌اند و از جانب آنان متهم به بدعت‌گذاری شده‌اند. البته باید این مورّخان را تا حدّی محق دانست. نگارنده به سال ۱۹۰۶ (۱۳۲۴ ه.ق) در خانات ماکو به گروهی مهاجر منفرد قره‌قویونلو

بر خورد که همه پیرو مذهب « اهل حق » بودند و آن آیینی است سرزده از تشیع ولی با اعتقاد به حلول روح و يك سلسله مظاهر جسمانی خدا^۷. به هر صورت جهانشاه پادشاهی بسیار بزرگ بود و هموست که « مسجد کبود » مشهور تبریز را که یکی از زیباترین مسجدهای ایران می باشد بنا نهاده است. من بر آنم که به زودی در مورد مجموعه‌ی این اشعار عرفانی به زبانهای ترکی و فارسی منسوب به این ترکمان که قطعاً خود مردی وحشی و بربر نبوده است سخن گویم. گفتیم که در آغاز آوازه قره قویونلوها بیشتر از آق قویونلوها بود. تاریخ تشکیل اتحایه آق قویونلوها که در رأس آنان « بایندر » قرار داشت خوب شناخته نیست و با توجه به قراین و موارد مشابه می توان چنین تصور کرد: طایفه‌ها و عشیره‌هایی که از هر سو روی آورده بودند در پیرامون کانونی متشکل از جانشینان واقعی بایندر نامبخش گرد آمدند^۸. یورش تیمور به ایران (در حدود پایان سده ۱۴ = ۸ ه.) نخستین فرصتی بود که به آق قویونلوها امکان داد تا آگاهانه از آن بهره برداری کنند. چون رقبایشان به مخالفت جهانگشا برخاسته بودند لازم دانستند که بدو پیوندند. علاوه آق قویونلوها سنیان صادق و بی ریا بودند لذا هیچ عاملی مانع رابطه آنان با تیمور که خود را قهرمان مدافع سنت نشان می داد محسوب نمی شد. این طایفه همچنان به شاهرخ (۱۴۰۴-۴۷ = ۸۵۱-۵۰۷ ه.) جانشین تیمور نیز وفادار ماند. شاهرخ که سیاست پدر را دنبال می کرد چندین بار در غرب ایران با قره قویونلوها در پیکار شد. بدین سان آق قویونلوها در سایه دولت تیموری نخستین اهداف و آرزوهای خود را جامه عمل پوشاندند. چون پس از مرگ شاهرخ (۱۴۴۷ = ۸۵۱ ه.) تیموریان در شرق سرگرم بودند از اینرو

دست آنان از غرب ایران کوتاه گردید و قره‌قویونلوها به بهترین وجهی از این اوضاع استفاده کردند. چنانکه دیدیم اوج فرمانروایی آنان در روزگار جهان‌شاه بود و وی بیست سال نیز پس از مرگ شاهرخ بزیست. افول ستارهٔ تیموریان مصادف بود با دورانی که متحدان آنان آق‌قویونلوها نیز اعتبار خود را از دست دادند. ولی حقیقت امر این بود که این طایفه به منظور آغاز فعالیت جدید مدتی خود را از صحنهٔ سیاست کنار کشید و گوشهٔ انزوا گزید. به محض اینکه اوضاع به حال عادی بازگشت قره‌قویونلوها هم خود را معطوف ایران مرکزی و شرقی کردند و بر آن شدند ایالاتی را که به سبب سوء ادارهٔ حکومت‌های پیشین اوضاع آشفته‌یی داشتند از چنگ تیموریان بیرون آورند. ولی با این کار جبههٔ غربی قلمرو خود را تضعیف کردند زیرا می‌بایست محدودیت اساسی جمعیت ترکمانان مورد توجه قرار می‌گرفت. قره‌قویونلوها که از سویی به تشکیلات قبیله‌یی اتکا داشتند و از سوی دیگر با هم‌نژادان نزدیک خود در رقابت بسر می‌بردند به سبب افزایش نامتناسب تعداد افراد نتوانستند فتوحات سریع خود را ادامه دهند. درست است که رفاه روز افزون تعداد جمعیت را بیشتر می‌کرد اما این طایفه که تا آن‌دک زمانی پیش در چند ناحیهٔ کوچک ارمنستان زندگی را برای خود رضایت بخش می‌یافت دیگر توانایی آنرا نداشت که بتواند سرزمین‌های جدید و پهناوری را در ایران و ماورای قفقاز اداره کند، سرزمین‌هایی که مسکون از مردم غیر ترکمان و گاهی نیز دشمن ترکمانان بودند و حتی بعضاً قره‌قویونلوها را بدیدهٔ نفرت و دشمنی می‌نگریستند.

دیگر زمان آن رسیده بود که آق‌قویونلوها قدم به میدان گذارند!

۴

قره عثمان معاصر شاهرخ که پیشوای آق‌قویونلوها و مردی زورمند و ماجراجو بود در حدود ۱۴۳۴ (= ۸۳۸ هـ) درگذشت. مرگ وی برای جانشینانش عصر منازعات داخلی را آغاز کرد. قهرمان اصلی ماکه به سبب قده درازش اوزون حسن «حسن دراز» نامیده می‌شود نواده قره عثمان بود. اروپائیان آن زمان وی را «اوسون کاسانو*» یا «اسام بیک*» می‌خواندند. برای نخستین بار به سال ۱۴۵۴ (= ۸۵۸ هـ) وی را می‌بینیم که به عنوان رقیب برادر بزرگترش که از جانب دودمان خود به زعامت برگزیده شده بود وارد معرکه می‌گردد. در این زمان هنوز عرصه پیکار آق‌قویونلوها به زحمت از مرزهای تیول اصلی خودشان دیار بکر تجاوز می‌کرد. چون اوزون حسن برادرش جهانگیر را در جنگ با قره قویونلوها یافت به علت داشتن احساس صادقانه در قبال مصالح طایفه جانب برادر را گرفته دشمنان را شکست داد و بسیاری از سران کردستان را به تسلیم وا داشت. اما آن گاه که برادرش به اردوگاه تابستانی رفته بود خود را به جامه فروشندگان در آورد و دژ مستحکم دیار بکر را بگرفت. چون در قلب متصرفات آق‌قویونلو مستقر گردید «ماردین» را نیز که جهانگیر در آن متحصن شده بود در میان گرفت.

زنان از روزگاران پیشین نقش بزرگی در زندگی اقوام ترکمان بازی کرده‌اند. این جا نیز مادر دو برادر رقیب را می‌بینیم که بین آنان آشتی می‌دهد و وضع را تثبیت می‌کند. نویسنده گمان منابع شرقی در

* Ussun Cassano

* Assambech

رسم الخط^۵ اسم این زن سیاستمدار تردید دارند^۶. به نظر می‌رسد که وی «ساره*» خوانده می‌شد. چنین نامی در میان زنان مسیحی آرامی منطقه بسیار رواج داشت. این زنان عیسوی به زیبایی مشهورند و می‌دانیم که «پیتر و دلواله*» سیاح با ذوق که در عهد شاه عباس به ایران سفر می‌کرد یکی از آنان را به نام «سینمورامالی*» به زنی گرفته بود و به خاطر همین زن است که در چند صفحه به رئایش پرداخته و بسیار محتمل است که «ساره خاتون» از محیط مسیحی آن محل باشد.

۵

این نخستین پیروزی اوزون حسن مربوط است به سال ۱۳۵۳ (= ۸۵۸ هـ.) و سپس با لشکر کشیهای پیاپی نقش بسیار بزرگی بر عهده می‌گیرد. در آغاز مرکز فعالیت‌های نظامی وی در پیرامون سرچشمه‌های «اروند رود» در جنوب «توروس*» ارمنستان بوده است. وی ناگزیر بود برای تأمین بسط و گسترش قلمرو خود نقطه اتکایی در فلات ارمنستان به دست آورد. در آن زمان «ارزنجان» چنین موقعیتی داشت و همچنان ارزش سوق الجیشی خود را تا روزگار ما نیز نگاهداشته است. این شهر کرسی نشین يك والی و ستاد فرماندهی يك لشکر ترك در آن جاست. اوزون حسن پس از لشکر کشیهای بسیار در ارمنستان نماینده برادرش را از ارزنجان بیرون کرد و در ماه مه ۱۳۵۴ (= جمادی الاخر ۸۵۸ هـ.)

* Sarah

* Pietro della Valle

* Signora Meali در مقدمه ترجمه «سفرنامه پیتر و دلواله» نام این زن

«بانو معانی» Sitti Maani قید شده است. ر. ک: سفرنامه پیتر و دلواله، ترجمه دکتر شجاع‌الدین شفا، تهران ۱۳۴۸ ص ۱۲ (۰۴).

* Taurus

اهرایبی را که از جانب جهانشاه قره قویونلو به یاری برادرش جهانگیر آمده بودند شکست داد. در این زمان جهانشاه که در شرق سخت سرگرم و در عین حال از پیروزیهای اوزون حسن نگران بود نتوانست مداخله‌یی کند. پس از ارمنستان غربی^{۱۱} نوبت کردستان مرکزی فرا رسید. وی دژ مشهور «حصن کیفا» را که در کنار اروندرود ساخته شده بود از دست یکی از آخرین بازماندگان دودمان «صلاح‌الدین» بیرون آورد و سپس به توسعهٔ قلمرو خود در ناحیهٔ شمال رود مذکور پرداخت.

داغ دل و کینهٔ رؤسای اکراد از انقیاد در برابر اوزون حسن در سالنامه‌های کُردی منعکس است^{۱۲}. بدین سان قهرمان ما در غرب قلمرو قره قویونلوها متصرفات شایان توجهی فراهم آورد و در جریان پیروزیها و پیشرویهای خود به همسایگان تازه‌یی برخورد.

در شمال در گوشهٔ جنوب شرقی دریای سیاه دولت «کمنن*» طرابوزان آخرین روزهای خود را می‌گذراند و سیاست خود را روی اصل زیر که در اشعار لاتینی در مورد اثرش سروده شده پی‌ریزی کرده بود:

بگذار دیگران سرگرم پیکار و ستیز باشند،

ولی تو ای سرزمین خوشبخت عروسیها راه بینداز!

طرابوزان به منزلهٔ نهالستانی بود که شاهزاده خانمهای به غایت زیبا در دل خود می‌پروراند. حکومت ناتوان آن که از هر سو زیر فشار ترکان روزگار می‌گذراند تلاش می‌کرد که الطاف و عنایات این جنگاوران ناهنجار را با پیشکش کردن پریچهرگان بیزانسی به دست آورد.

در تاریخ طرابوزان تألیف «میشل پانارت*» از بازدیدهای متوالی این دامادها و خویشاوندان تندخوی و خشن از دربار کمین‌ها چند بار یاد شده است. آنان چادرهای خود را در کنار باروهای شهر برپا می‌کردند و گله‌هایشان را در سرازیریه‌های سبز و خرم «آلپهای پوتیک*» می‌چراندند. می‌دانیم که مادر نیای اوزون حسن نیز از شاهزاده خانمهای طرابوزان بود و به سال ۱۴۵۸ (= ۸۶۲ هـ.) «داوید*» آخرین امپراطور این سرزمین به زودی وی را از عناوین نجبا بر خوردار ساخت و دختر برادر خود را بدو داد. نام این زن «کورا کاترینا*» است که در اروپا با عنوان یونانی «دسپینا*» می‌خواندند و معادل آن در زبان ایتالیایی «سینیورا*» است. در این زمان که اوزون حسن به سن سی و چهار سالگی رسیده بود قطعاً چند زن دیگر نیز داشت که مشهورترین آنها «سلجوق شاه بیگم» بود و همو نقش فعالی در سیاست بازی می‌کرد. دسپینا با موکبی از کشیشان به دربار رسید و اوزون حسن با عدم تعصب مذهبی که شیوه مرسوم نواحی بود که از مردمان مختلط در نزدیکیهای قفقاز تشکیل یافته بود دین او را گرامی داشت. ولی سیزده سال بعد در ۱۴۷۱ (= ۸۷۶ هـ.) این شاهزاده خانم را دور از دربار در «خرپوت*» می‌بینم که تازه از طرف اوزون حسن اشغال شده بود و مردمان آن را ارمنیان تشکیل می‌دادند.

- * Michel Panarète
- * Alpes Pontiques
- * David
- * Kyra Katerina
- * Despina
- * Signora
- * Kharput

به گفته «باربارو*» دسپنا را پس از مرگ در یکی از کلیساهای دیار بکر به خاک سپردند .

۶

باید این مسأله مهم را نیز به یاد آورد که به سال ۱۴۵۳ ترکان عثمانی قسطنطنیه را گرفته بودند و سقوط امپراطوری بیزانس کشورهایی را که سهمی در بازرگانی و ارتباط بین مدیترانه و دریای سیاه داشتند در وحشت و اضطراب غوطه ور ساخته بود. عجالتاً اتحاد اوزون حسن با دولت طرابوزان اثر مساعد خود را ظاهر ساخت . طرابوزان با گرجستان روابط نزدیک داشت . از سوی دیگر یکی از خواهران دسپنا به عقد ازدواج یکی از بزرگان ونیز درآمد بود . در ونیز همانند رم حوادثی را که در دو دولت مسیحی محصور در میان کوههای قفقاز و دریای سیاه رخ می داد به دقت دنبال می کردند. اوزون حسن ناگهان متوجه شد که شبکه بی از تحریکات پیرامون او را فرا گرفته و شکفت آور است که در نامه بی که به سال ۱۴۵۹ (= ۸۶۳ هـ) فرمانروای «اکخالسیخه*» به «دوک بورگنی*» می نویسد در آن به صراحت «آسام بیگ» را متحد دو فرمانروایی هم پیمان مسیحی طرابوزان و قفقاز قلمداد^{۱۴} می کند . ولی روشن است که این اظهار نظر تعارفی بیش نبوده است .

اما حقیقت امر این است که در ۱۴۶۰ (= ۸۶۴ هـ) اوزون حسن برادرزاده اش «مراد» را به دربار سلطان محمد دوم می فرستد و می خواهد که سلطان متعرض «تکوور*» طرابوزان^{۱۵} - که او را خراجگزار خود

- * Barbaro
- * Akhal-Tsikhé
- * Duc de Bourgogne
- * Tagavor

می‌دانست. نشود. رئیس آق قویونلوها به زودی وارد معرکه شد و غفلتاً در « قویونلو حصار » (درکنار کیلیکیت سو*) را بگرفت و بیگلربیگی عثمانی که از بازگرفتن آن درماند به چپاول ارمنستان بزرگ که در دست اوزون حسن بود اکتفا کرد. اوزون حسن نیز به کیفر آن پیرامون «توقات*» و «آماسیه*» را به باد تاراج داد و بدین سان نبرد بین عثمانیان و ترکمانان آغاز شد!

سلطان محمد دوم که با نظم و ترتیب و شیوه درست اقدام می‌کرد نخست زمامداران «سینوپ*» را شکست داد و سپس به سوی قره قویونلو حصار پیشروی کرد. نیروهای دو رقیب نزدیک «کماخ» درکنار فرات علیا بهم برخوردند. اوزون حسن که از وخیم شدن وضع سخت به وحشت افتاده بود مادرش را به نزد سلطان گسیل داشت. وی این بار نیز توانست به مناصمات پایان دهد. سلطان مقدمش را گرامی داشت و او را «مادر» خطاب کرد. لیکن چون خواستار شد که باید طرابوزان بدعروش دسپینا متعلق و منسوب باشد دیگر محمد دوم به سخنان وی گوش نداد.

طرابوزان در ۱۳۶۱ (= ۸۶۵ هـ) تسخیر شد و دست‌کم‌ن‌ها از املاک و متصرفاتشان کوتاه گردید و خود تبعید شدند. سلطان ساره خانون را که در طرابوزان جزو ملتزمان رکاب بود بناوخت و برای این که او را تسکین دهد قسمتی از گنجینه‌هایی را که در کاخ به دست آمده بود بدو بخشید.

- * Kilkit-Su
- * Tokat
- * Amasia
- * Sinope

بدین سان در همان نخستین پیکار و منازعه با ترکیه اوزون حسن بی آنکه افتخاری نصیبش گردد خود را از معرکه برهانید و آسیبی به نیروهایش نرسید. در نتیجه همه دشمنان عثمانی متوجه اوزون حسن شدند و او را در اجرای نقشه‌هایشان عامل مؤثری پنداشتند. روشن بود که مصالحه و متارکه جنگ نمی‌توانست مدت زیادی دوام یابد زیرا پناهندگان آسیای صغیر در قلمرو آق‌قویونلو ملجاء و ملاذی برای خود می‌جستند و اوزون حسن نیز بیدرنک در کار آنان مداخله کرد.

اینجاست که دو حادثه مهم رخ می‌دهد و مایه اعتلای شأن و اعتبار اوزون حسن می‌گردد و مسیر زندگانی پرجنب و جوش وی را دگرگون می‌سازد. به سال ۱۴۶۶ (= ۸۷۱ هـ.) جهان‌شاه قره قویونلو که در اوج قدرت بود نقشه از بین بردن رقیب خود را پی‌ریزی کرد و تا قلب متصرفات وی پیش رفت. جهان‌شاه در سایه سرعت انتقال و حرکت که از اوصاف مردمان بیابانگرد و نیمه‌بیابانگرد شمرده می‌شود در ارمنستان رخنه کرد و تا «موش» بتاخت. ولی زمستان پیشتازی وی را در این دیار متوقف ساخت و چون نیروهای آق‌قویونلو را به علت عقب‌نشینی شتاب زده شکسته می‌انگاشت سپاهیان خود را مرخص کرد و خود باده‌سته کوچک راه بازگشت در پیش گرفت و به شکار که سرگرمی و تفریح مورد علاقه‌اش بود پرداخت. اوزون حسن که کاملاً از جریان عملیات جنگی جهان‌شاه آگاه بود در ۱۱ نوامبر ۱۴۶۷ (= جمادی‌الاول ۸۷۲ هـ.) ناگهان لشکرگاه وی را مورد حمله قرار داد. جهان‌شاه سالخورده که حتی فرصت پوشیدن سلاح نبرد نداشت شتابزده سوار شده خود را نجات داد. اما يك جنگجوی آق‌قویونلو وی را غافلگیر کرده از فراز زین به زیر کشید و سرش را بیرید.

شگفت آور است که مردمان پس از گذشتن چند روز از جریان رویدادهای میدان نبرد آگاه شدند.^{۱۷}

حسنعلی^{۱۸} جانشین جهانشاه سپاه سنگینی فراهم آورد و یک باره به سیاست طایفه خود پشت پا زده از تیموریان هرات یاری خواست. ولی چون اوزون حسن به مقابله آنان شتافت لشکر قره قویونلو که از سردار خود ناخشنود بود از هم پاشید و او بی آنکه نبردی رخ دهد از راه آذربایجان شمالی به اردوگاههای زمستانی قره باغ رفت. جای اردوگاههای مذکور در ماورای قفقاز شرقی بود و به سبب آب و هوای بسیار ملایم آن سامان شهرت داشت.

۷

نبرد با دشمنان موردنی بالقوه به پایان رسیده بود. لیکن در این بین در مارس ۱۴۶۸ (= ۸۷۳ هـ) ابو سعید تیموری (۶۹ - ۱۴۵۲ = ۸۷۴-۸۵۶ هـ) با سپاهیان خود از هرات به راه افتاد و در همه شهرهای ایران به گماشتن حکمرانان مبادرت کرد و بدین نحو حقوق و ادعاهای خود را بر قلمرو موردنی که در معرض غضب و تجاوز ترکمانان قرار گرفته بود استیفا کرد. اوزون حسن سفیرانی به نزد ابوسعید فرستاد و یادآور تجدید اتحاد و موافقت دیرین که همیشه بین آق قویونلوها و تیموریان برقرار بود گردید. این کار کاربیهوده‌یی بود زیرا ابوسعید در عین حالی که طفره می‌رفت و پاسنهای سربالای داد راه آذربایجان در پیش گرفت، مسافت راه در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر بود. چون به «میانه» مرز شرقی آذربایجان رسید لشکریانش به سبب سرمای سخت زمستان سال ۱۴۶۸ (= ۸۷۳ هـ) غافلگیر شدند. ابوسعید بر آن شد که به اردوگاههای

زمستانی ماورای قفقاز شرقی پناه برد و چنین می‌انگاشت که خواهد توانست اوزون حسن را از آن جا بیرون راند. پیشروی لشکر تیموری به سوی ارس نکبت بار و نافر جام شد و ابوسعید نزدیک مغان در جنوب «کر» خود را در محاصره نیروهای اوزون حسن مشاهده کرد و خواست به اردبیل بازگردد لیکن خیلی دیر شده بود زیرا همه رزمندگان توانایی خود را از دست داده بودند. وی به اعتماد تند تازی اسبش همراهان خود را ترک گفت ولی در ۱۱ فوریه ۱۴۶۹ (= ۸۷۴ هـ.) به دست دشمنان گرفتار آمد. اوزون حسن در حالی که بر تخت نشسته بود ابوسعید را به حضور پذیرفت و بدین نحو می‌خواست بدو بفهماند که دیگر ورق روزگار برگشته است و به قدر کفایت رعایت حرمت او را به جای آورد. اما پس از چند روز یکی از شاهزادگان هرات که با ابوسعید رقابت داشت و از مدت‌ها پیش به اوزون حسن پیوسته بود سر امیر تیموری را به عنوان انتقام خون مادر بزرگش خواستار گردید. اوزون حسن موافقت خود را با این تقاضا اعلام داشت. سپس شاهزاده نامبرده که «یادگار محمد» نام داشت با دسته‌یی از لشکریان اوزون حسن و به‌عنوان دست‌نشانده وی خود را به خراسان رساند.^{۱۹}

از همین زمان به بعد جانشینان تیمور بزرگ در خراسان بدصورت يك سلسله کاملاً محلی درآمدند و بقایای قره‌قویونلوها نیز پراکنده شده هر يك به سویی رفتند و در حدود ۱۴۶۸ (= ۸۷۳ هـ.) بغداد نیز از دستشان بدر رفت.

اوزون حسن که از تیول ویژه خود دیار بکر بیرون آمده بود فرمانروای ارمنستان و کردستان محسوب می‌شد و با دگرگونی ناگهانی

اوضاع، ایران و بین‌النهرین نیز به‌متصرفات وی افزوده می‌شد. سرتاسر ایران به روی اوزون حسن باز بود و رزمندگان آق قویونلو سرگرم تاخت و تاز و اشغال فارس، کرمان و سرزمینهای دیگر تا خلیج فارس بودند. بدیهی است که فرمانروایان تازه نیز همانند سلجوقیان، مغولان، تیموریان و قره قویونلوها در نظر ملت آرام و صلح‌جوی ایران بیگانه می‌نمودند. ایرانیان از کشاورزان، هنرمندان، دانشمندان و ادبا تشکیل یافته بودند. چون بومیان از لحاظ تعداد جمعیت بیشتر و از لحاظ فرهنگ برتر بودند از این رو فاتحان جدید ترك ناگزیر با ایرانیان اختلاط و آمیزگی پیدا کردند^۲. اوزون حسن بد عنوان پادشاه ایران در پایتخت تازه‌اش تبریز مستقر شد و سنن اخلاف خود را پیش گرفت. درحالی‌که قلمرو ایران از سوی غرب بر اثر متصرفات سابق گسترش می‌یافت. اوزون حسن در میان فرمانروایان آسیای صغیر تنها رقیب شایسته و باکفایت سلطان محمد دوم فاتح قسطنطنیه و طرابوزان بود. يك مثال ایرانی می‌گوید: «هفت درویش درگلیمی بخشیند و دو پادشاه در اقلیمی نکنجد*». دیگر دشمنان عثمانیان برای ایجاد خصومت و رقابت بین تبریز و قسطنطنیه آماده آن بودند که آسمان و زمین را به هم بر آورند.

۸

«قره‌مان» آخرین امیرنشین مهم بود که هنوز در آسیای صغیر استقلال داشت. این سرزمین شامل اراضی جنوب «قونیه» تا ساحل جنوبی آسیای صغیر مشرف به مدیترانه بود. امیران قره‌مان از همین دروازه روابط آزاد با اروپای غربی داشتند به‌ویژه با ونیزیان که بر «قبرس» چیره

* در همه نسخه‌های گلستان «ده درویش» آمده است. (۰۲)

شده بودند. اکنون می‌توان عنوان مقاله حاضر را که تا این جا با ابهام توأم بود به خوبی توجیه کرد: شیر مرقس مقدس بدان جای رسیده بود که می‌بایست با کسی که پرتو آفتاب مشرق زمین روشنگر وجودش بود دوستی و موافقت برقرار کند.

از تاریخ ۲ دسامبر ۱۴۶۳ (= ربیع الاول ۸۶۸ هـ) سنای ونیز طرح اتحاد با اوزون حسن را تصویب کرده بود. روی همین اصل «ل. کیرینی»* به ایران فرستاده شد و در عین حال در سالهای ۱۴۶۴ (= ۸۶۹ هـ) و ۱۴۶۵ (= ۸۷۰ هـ) دو سفیر اوزون حسن متعاقباً وارد ونیز شدند. سپس تا ۱۴۶۹-۷۰ (= ۵ - ۸۷۴ هـ) وقفه‌یی در مذاکرات پیش آمد و هم در این سال عثمانیان بر جزیره «اوبه»* که مدت ۲۶۴ سال در دست جمهوری ونیز بود مستولی شدند. کیرینی به سال ۴۷۱ (= ۸۷۶ هـ) به ونیز بازگشت و فرمانروایی ونیز «کاترینوزنو»* را که از نجیب‌زادگان و مادرش خواهر دسپینا کاترینا زن اوزون حسن بود به ایران فرستاد. زنو داستان ملاقات با خاله‌اش را به رشته تحریر در آورده و آن به دست ما رسیده است*. دسپینا خود را سخت به اقدامات و نقشه‌های ونیز علاقه‌مند نشان داد و سفارش نامه‌هایی نیز در این مورد به خواهرزاده‌اش بداد. در آوریل ۱۴۷۱ (= محرم ۸۷۶ هـ) آن‌گاه که «آزی مامت»*

* L. Quirini

* Eubée

* Caterino Zeno

* رك : سفرنامه‌های ونیزیان در ایران ، ترجمه دکتر منوچهر امیری ،

تهران ۱۳۴۹ ، ص ۱۷ تا ۱۱۲ (۲).

* Azimamet

(حاجی محمد) فرستادهٔ اوزون حسن به ونیز آمد و تقاضای اسلحه و مهمات از آن دولت کرد هنوز زانو در تبریز به سر می‌برد. این بار «جوزافا باربارو»* مأمور شد که مقداری اسلحه که نامهای ایتالیایی مسجّع مظنطن دارند به اوزون حسن تحویل دهد، به ویژه ۶ توپ بزرگ یا خمپاره انداز «بومبارده»*، ۶۰۰ گلوله کمان از مفرع و آهن «سپینگارده»*، چندین تفنگ «سکیو پتی»* و مقداری مهمات دیگر. همچنین ۲۰۰ تفنگدار با افسران خود مهمات ارسالی را همراهی می‌کردند*.

در دستورالعمل سری و محرمانهٔ باربارو (مورخ ۱۱ فوریهٔ ۱۴۷۳ = ۸۷۸ هـ) چنین آمده است: ونیز هرگز با عثمانیان پیمان صلح نخواهد بست مگر در صورتیکه آنان را وادار کند سراسر ارمنستان را تا منطقه تنگه‌ها به ایران تسلیم کنند. متأسفانه از بخت بد متحدان باربارو چندی در قبرس بماند و در عملیات جنگی ناوگانی که به فرماندهی دریاسالار «موچنیگو»* و به خواهش امرای قره‌مان صورت گرفته بود شرکت کرد. نیروهای مذکور موفق شدند که: «سلفکه»* و دو نقطهٔ دیگر را در ساحل مدیترانه اشغال کنند. با وجود این که اوزون حسن در انتظار رسیدن مهمات وارد معرکه شد هرگز وصول آنها تحقق نیافت.

* Giosafá Barbaro

* Bombarde

* Spingarde

* Schioppetti

* قس: «تشکیل دولت ملی در ایران»، تألیف والتر هنتس، ترجمهٔ

کیکوس جهاننداری تهران ۱۳۴۶، ص ۷۴. (۴)

* Moncenigo

* Selefké

۹

در مه ۱۴۷۲ (= ۸۷۷ هـ) یکی از نزدیکان آخرین امپراطور دودمان کمین چند بار به نزدیکهای طرابوزان لشکر کشی کرد. از سوی دیگر وزیر «عربیگ» و «یوسفچه میرزا» از بنی اعمام اوزون حسن به فرماندهی ۱۰۰۰۰۰ سوار اعزام و مأمور شدند که بخش بزرگی از آسیای صغیر را در معرض کشتار و چپاول قرار دهند^{۲۲}. ترکمانان جنگاور اوزون حسن پس از تاخت و تاز زمستان را در «آناطولی» جنوبی بدسر بردند. همزمان دسته‌های دیگر آق قویونلو بدخروط ارتباطی فرات (در ناحیهٔ بیرجیک) که در تصرف مصریان بود تاختند و آوازه‌شکوه و هیبت اوزون حسن تا سوریه رسید. قطعاً هدف اوزون حسن از این عملیات جنگی ایجاد روابط با مدیترانه بود زیرا وی به منظور رسیدن کمکهای ونیزیان چشم بدین دریا دوخته بود.

سرانجام تنها از حمله و تعرض به «بیرجیک» (بیره) جلوگیری شد و اتکا به سیاست زور و پیکار روابط اوزون حسن را با ممالک مصر پیچیده‌تر ساخت و وی نتوانست از آن طرفی بیند^{۲۳}. درحقیقت سلاطین مملوک مصر می‌توانستند متحدان خوبی برای اوزون حسن در نبرد با عثمانیان باشند. زیرا درست ۳۵ سال پس از این رویدادهاست که سلطان سلیم به استقلال مصر پایان داد. (۱۵۱۷ = ۹۲۳ هـ).

در همان حال نامه‌های اوزون حسن روز به روز لحن موهن و عنادآمیز به خود می‌گرفت و سلطان را با عنوان «امارت مآب» خطاب می‌کرد. می‌دانیم که چنین لقبی شایستهٔ حکمران یک ناحیهٔ بسیار کوچک و گمنام می‌باشد. سلطان محمد که از این امر سخت درخشم بود به منظور

انتقام رقیب خود را با لفظ «تو» چنین می خواند: «سردار ایرانی» (سردار عجم). سلطان که دیگر نمی توانست رفتار تهدیدآمیز سردار آق قویونلو را تحمل کند در پائیز ۱۴۷۲ (= ۸۷۷ ه. ش) در رأس سپاهیان خود به ساحل آسیای پیشروی کرد ولی سرما او را از کار بازداشت. لکن شاهزاده «مصطفی» و بیگلربیگی آناطولی که ۶۰۰۰۰ لشکری در اختیار داشتند در غرب قونیه نیروهای ترکمان را تار و مار کردند.^{۲۴}

به طور قطع این امر آغاز روزگار شوم و نافرجامی برای ترکمانان بود. سرانجام در مارس ۱۴۷۳ (= ۸۷۸ ه. ش) سپاه سنگین ۱۰۰۰۰۰ نفری ترك بزرگ بد راه افتاد^{۲۵} و در ماه ژوئیه اوزون حسن نزدیک «ترجان» در کناره فرات علیا و غرب ارزنجان به بیشتازان آن برخورد.

«خاص مراد» بیگلربیگی روملی (یکی از پالولوگ*های اسلام آورده) که جوانی جویای نام بود آن گاه که می خواست به زورگدار آب را متصرف شود مورد حمله اوزون حسن قرار گرفت. خاص مراد در آب غرق شد و تلفات عثمانیان به ۲۰۰۰ تن رسید. این فاجعه چنان اثر بدی روی عثمانیان گذاشته بود که به گفته مورخان ونیزی می خواستند میدان نبرد را ترك گویند.^{۲۶} دو سپاه در دو ساحل موازی و در مسیر مختلف جریان آب در حرکت بودند که ناگهان سپاه عثمانی راه شمال در پیش گرفت و از لشکریان دشمن دور شد اوزون حسن به جای آن که متعرض حرکت آرام آنان نشود ناگهان جناح راست سپاه را مورد حمله قرار

* Paléologue خاندان مشهور بیزانسی که از ۱۲۶۰ تا ۱۴۵۳ بر قسطنطنیه

فرمان می راند. (م.)

داد. سپاه منظم و متشکل عثمانی از نو صفهای خود را بیاراست و اسلحه آتشین آن تلفات سنگین و موحشی به ترکمانان وارد آورده آنان را در ۱۲ اوت ۱۴۷۳ (= ربیع‌الاول ۸۷۸ هـ) شکست داد و منهزم ساخت. پس از این پیروزی شکوهمند عثمانیان همه صنعتگران و دانشمندان را که به اسارت گرفته بودند با خود به قسطنطنیه بردند. قوه قویونلوهایی که اوزون حسن آنان را بسیج کرده بود آزاد شدند. ولی سلطان در برابر آق قویونلوها شقاوت به خرج داد و به فرمان وی در هر منزلی از راه که در بازگشت به پایتخت در پیش بود ۴۰ تن از ۳۰۰۰ تن اسیر را گردن زدند.^{۲۷} با این که اوزون حسن به شتاب فرار نکرده بود عثمانیان از پی گیری وی دست برداشتند. زیرا وزیر اعظم «محمود پاشا» سلطان را از خطر نبرد دور از مرزهای کشور و اشکال نگاهداشتن متصرفات تازه آگاه ساخته بود. بدین سان اوزون حسن از نو به خوبی خویشان را از معرکه برهانید و توانست تقریباً به همان وضع دیرین سرتاسر قلمرو فرمانروایی خود را محفوظ نگاهدارد.^{۲۸}

مع ذلك تأثر روحی بسیار مهم و قابل توجه بود و به طور قطع نبرد میان ترکمانان و عثمانیان را پایان داد. این مسأله نیز برای اوزون حسن روشن شد که به جای وارد شدن در معارك و مهالك جدید در غرب بهتر آن است که به تحکیم متصرفات ایرانی خود بپردازد.

۱۰

تا مدتی بعد باز هم روابط با اروپا همچنان ادامه داشت. پس از نبرد ترجان اوزون حسن نامه‌یی به دولت ونیز نوشت مشعر بر این که: «به دنبال عثمانیان به تاخت و تاز خواهد پرداخت» و کاتر نیوزنو را مأمور

کرد که به اروپا رود و در دربار فرمانروایان آن دیار از آغاهای وی دفاع و جانبداری کند. همچنین سفرای لهستان و مجارستان که در ایران بودند همراه زنو با همان عنوان مأموریت اعزام شدند. فرمانروایی و نیز تمام تلاش خود را برای تحکیم مبانی اتحاد به کار می برد و به سال ۱۴۷۴ (= ۸۷۹ هـ.) «اونیی بند*» را که از منشیان بود به ایران فرستاد. سپس سفیر باربارو قبرس را به قصد ایران ترک گفت و همراهان خود را که فرستادگان پاپ و پادشاه «فردیناند دوسیسیل*» بود در آن جا بگذاشت. سرانجام سفیر تازه‌یی به نام «کنتارینی*» در ایران به باربارو ملحق شد. همزمان در ایران از حضور «لودویک دوبولونی*» که از افراد کلیسا بود و خود را نماینده دوک بورگنی* معرفی می کرد نیز آگاه شدند. توجه و عنایت دوک‌های بورگنی به مسایل شرق بسیار شناخته و مشهور است. در سایه حمایت «فیلیپ لوین*» به سال ۱۴۰۱ (= ۸۰۴ هـ.) گیلبرت دولانوا* از قسطنطنیه دیدن کرد. «برتراندون دولابروکیر*» خوانسالار و مشاور دوک در ۱۴۳۲ (= ۸۳۶ هـ.) سوریه و آسیای صغیر را بیمود. با وجود این که صحت اختیارات لودویک مورد تردید است امکان دارد وی مأمور نیمه رسمی از جانب «شارل بی‌باک*» بوده است.^{۲۹}

- * Ognibène
- * Ferdinande de Sicil
- * Contarini
- * Ludvic de Bologne
- * Duc de Bourgogne
- * Philippe le Bon
- * Chilbert de Lannoy
- * Bertrandon de la Broquière
- * Charles le Téméraire

تنها این بار بود که گروه سفرای مزبور نتوانستند از اوزون حسن امتیازی بگیرند. وی سخت نگران طغیان پسرش «اغور لومحمد» حاکم شیراز بود. سرانجام محمد به عثمانیان پناه برد و خود را زهانید. ولی آن‌گاه که می‌خواست به ایران باز گردد به قتل رسید.^{۲۰} اوزون حسن در ۲۶ آوریل ۱۴۷۵ (= ۸۸۰ هـ.) کنتارینی را برای سان سپاه دعوت کرد و سفیر ونیز آنها را ۲۵۰۰۰ تن شمرد. ولی اوزون حسن خاطر نشان ساخت که نبرد با عثمانیان به تاریخ دیگری موکول شده است. لشکر به طور غیر مترقبه به سوی شمال یعنی گرجستان به راه افتاد و باربارو نیز تا تفلیس آن را همراهی کرد. سرانجام چون دیگر هیچ امیدی برای مداخلهٔ اوزون حسن در امور غرب نمانده بود لذا سفیر راه ونیز درپیش گرفت. قابل توجه است که ونیزیان تنها در دسامبر ۱۴۷۸ (= ۸۸۳ هـ.) یعنی پس از مرگ اوزون حسن بودند که با عثمانیان پیمان صلح بستند و با این کار وضعی رنج بار را که گزیری از آن نبود پذیرفتند.

۱۱
اوزون حسن در سالهای آخر زندگی‌اش شاهد تلفات سنگین طاعون در ایران بود. ولی از سوی دیگر توانست شورش برادرش را در بین‌النهرین علیا بخواباند و چنانکه پیشتر اشاره شد به گرجستان لشکر کشد. گرجستان مقام مهمی در امور ترکمانان اشغال می‌کرد و حتی دیدیم که گرجیان اوزون حسن را هم پیمان اتحادیهٔ عیسوی قلمداد می‌کردند. اگر چه وی سه بار این سرزمین را مورد تاخت و تاز قرار داده است ولی چنین به نظر می‌رسد که این امر به اصرار و درخواست پادشاه تفلیس که می‌خواست در برابر حریفان و رقیبان خود ایمن بماند صورت گرفته است.^{۲۱}

اوزون حسن پس از بازگشت از تفلیس بیمار شد و در ۶ ژانویه ۱۴۷۸ (= ۸۸۲ هـ) در تبریز بمرد. وی در سی سالگی به فرمانروایی دیار بکر رسید، در چهل و چهار سالگی در تبریز به تخت پادشاهی نشست و به هنگام مرگ پنجاه و چهار سال داشت. به طور قطع نبردها، تشویش خاطرها و پاره‌یی زیاده رویها وی را از پای در آورده بود. کنتارینی که سه سال پیش از مرگ اوزون حسن او را دیده بود وی را چنین توصیف می‌کند: اوزون حسن مردی خوش مشرب و با ذوق بود، شراب می‌نوشید، قیافه‌یی شاداب و سرزنده داشت و بلند بالا و لاغر اندام بود، در چهره او کمی از ویژگیهای نژاد تاتار به چشم می‌خورد، رنگ صورتش یک نواخت بود، به هنگام نوشیدن شراب دستش می‌لرزید، به نظر هفتاد ساله می‌نمود، دوست داشت که بی تکلف عیش و نوش کند، اما آن‌گاه که کار بالامی گرفت خطر ناک می‌شد، رویهم‌رفتد مردی بزرگوار و خوش آیند بود. تاریخ نگاران شرق دادگستری، پارسایی، پرهیزکاری، جوانمردی و بخشندگی وی را که در ساختن بناهای چند از خود نشان داده بود می‌ستایند^{۳۲}. وی فرمانداد مسجد «نصریه» را که پیرامون آن را باغ و گردشگاهی فرا گرفته بود در پایتختش تبریز بسازند* و در همان بقعه نیز به خاک سپرده شد.

دانشمندانی چون منجم مشهور «علی قوشچی» که به سفارت نیز برگزیده شد در دربارش به سر می‌بردند. «دوانی» عالم علم الاخلاق کتاب

* حافظ حسین کر بلائی بنای «نصریه» را به «سلطان یعقوب» نسبت می‌دهد.

رک: روضات الجنان، به اهتمام دانشمند محترم جعفر سلطان القرائی، تهران ۱۳۴۴، جزء اول، ص ۸۸ به بعد (م.م).

خود «اخلاق جلالی» را که هنوز در شرق شهرت دارد بدو اهداء کرد^{۳۳}. چنان که دیدیم اوزون حسن از چهر ترکان و اصولا به یارانش از طایفه آق قویونلو متکی بود. در آغاز توجهش معطوف تصرف غرب بود و دولتهای اروپایی و در درجهٔ دول ونیز می خواستند از این سیاست به نفع خود و برضد قدرت روز افزون سلاطین عثمانی بهره برداری کنند. اما از این اقدام که درست مطابق با سیاست دیرین اروپایی در برابر مغولان بود (یاک سال پیش «م. پلیو»^{*} اطلاعاتی در این باره در اختیار ما گذاشته است) کمترین توفیقی حاصل نشد و روابط اوزون حسن را با سلاطین مصر بهم زد و وی نتوانست آنان را به سوی خود جلب کند. اگر عثمانیان در جدا کردن رقیبان ترکان و مصری خود از هم موفق نمی شدند شاید جانشینان اوزون حسن می توانستند در کناره های بسفر فرمانروایی کنند. از سوی دیگر می دانیم که اوزون حسن در شرق بدون زحمت زیاد سرزمینهای پهناوری را تحت انقیاد خود در آورده بود که همانند میوه های رسیده از فراز درخت در کف دستش می افتادند. آن گاه که وی پایتختش را به تبریز منتقل ساخت بدو همان رسید که به ایلیخانان مغول رسیده بود. اوزون حسن نیز مجذوب محیط ایرانی و درسین پادشاهان ایرانی مستهلک گردید. از نو جذبه ایرانی افسون و معجزه خود را ظاهر و فاتح را شیفته خود ساخت. این واقعیت در روزگار دراز پادشاهی یعقوب پسر اوزون حسن (۱۴۹۰-۱۴۷۹ = ۸۹۶-۸۸۴) روشنتر جلوه می کند. یعقوب علاقمند به مسایل ایرانی بود و پیرامونش را نیز ایرانیان گرفته

بودند و فرهنگ ایران زمین بر همه حکومت می‌کرد. سلسله آق‌قویونلو راها را برای ظهور سلسله بزرگ ملّی صفوی آماده‌ساخت و به سال ۱۵۰۰ (= ۹۰۶ هـ) جای آن را گرفت. باید به خاطر آورد که مادر بزرگ بنیانگذار سلسله صفوی خواهر اوزون حسن و مادرش نیز دختر دسپینا زوجه اوزون حسن بود. از این رو شاه اسماعیل بزرگ نواده اوزون حسن و از نبرگان امپراطوران طرابوزان بود. شاه اسماعیل که از لحاظ کشورگشایی سلسله آق‌قویونلو را از میان برداشت در عین حال وارث حقیقی آن شد.

ما اینک به پایان گفتار اجمالی خود رسیده‌ایم. اوزون حسن از پادشاهان نادر شرق است که مورّخ ویژه‌ی نداشته‌است. ولی خوشبختانه برای آگاهی از دوران فرمانرواییش منابع و مآخذ زیادی به زبانهای فارسی، ترکی، گرجی، سریانی، یونانی، تازی و ایتالیایی مربوط به کشورهای مجاور در دسترس ماست. برای اینکه بهتر بتوانیم تصویری از رفتار و کردار و تلاشها و پیکارهای او را از نو مجسم سازیم و منطق و علل رویدادها را باز یابیم ناگزیریم از همه این مراجع خوشه چینی کنیم تا بتوانیم انعکاس کارهای وی را در فواصل بسیار دور یعنی در کشورهای اروپایی تخمین بزنیم و حتی برای تفصیل و توجیه مطالب سخنرانی بعد از ظهر امروز که در آن ما خاطره ترکمن بزرگ پادشاه ایران را تجدید کردیم باز مراجعه به منابع سابق الذکر ضروری می‌نماید.

یادداشتها

- ۱- رگ : و. مینورسکی V. Minorsky ، «مطالعات تاریخی و جغرافیایی درباره ایران» از ۱۹۰۰ به بعد در Acta Orientalia ، ۱۹۳۲ ، ۱۰/۳ ، ص ۲۷۸-۲۹۳ .
- ۲- رگ : و. مینورسکی ، «فرمانروایی دیلمیان» ، که به عنوان سومین شماره همین سلسله مقالات منتشر شده است .
- ۳- به استناد تحقیقات تازه م . پاخوموف M. Pakhomov (باکو) سلسله معاصر شیروانشاهان به دیلمیان منسوب بوده است .
- ۴- هنوز در بخشی از ماکو نزدیک آرارات و شرق گنجه (الیزابت پل = کیروف آباد فعلی) در ماورای قفقاز مردمانی از قره قویونلوها دیده می شوند . آق قویونلوها نیز به صورت گروهی انبوه و فشرده بین «اگین» و «منزور داغی» در غرب «درسم» به سر می برند . رگ : سیر مارک سایکی Sire Mark Sykes «آخرین میراث خلفا» The Caliph's Last Heritage ، ۱۹۱۵ ، ص ۱-۳۷۰ .
- ۵- رگ : یادداشت شماره ۲۲ .
- ۶- «من / من» در ترکی پسوند اطنابی و تفصیلی است . بدین سان «ترکمن» در زبان ایتالیایی به صورت «ترکن» Turcone درمی آید .
- ۷- رگ : و. مینورسکی ، یادداشتهایی درباره «اهل حق» در «نشریه جهان اسلام» شماره های ۴۰ و ۴۵ ، ۲ - ۱۹۲۱ . رگ : گوردلوسکی Gordlev'sky ، «قره قویونلو» (به زبان روسی) ، باکو ۱۹۲۷ ؛ مینورسکی ، «توماری» = «اهل حق» در «نشریه تاریخ ادیان» ژانویه ۱۹۲۸ ،
- ۸- چند سال پیش در پاریس بسیاری از ماها با افسر کارآموز ایرانی که از مردم مراغه و نامش «بایندر» بود ملاقات کردیم و چون دانست که شاید از چهر پیشوایان آق قویونلو باشد سخت در شگفت ماند .
- ۹- برای آگاهی بیشتر و فهرست منابع رگ : مقاله نگارنده تحت عنوان «اوزون حسن» در دایرة المعارف اسلامی ، جلد ۴ . من در یادداشتهای حاضر به طور کلی تنها به مطالبی که در دایرة المعارف نیامده است اشاره خواهم کرد .
- ۱۰- سعدالدین : «ساره خاتون» ؛ عاشق پاشازاده ، ص ۱۵۹ ؛ «ساره» و ص ۲۴۸ ؛ دلشاد ؛ منجم باشی ، ۳ ، ۱۵۸ ؛ «سرای» و ۳ ، ۳۷۷ ؛ «ستاره» . احتمال نمی رود که حدس هامر Hammer در «تاریخ دولت عثمانی» Geschichte Des Osman . Reiches ، چاپ دوم ، ۱ ، ۵۰۶ که به موجب آن مادر اوزون حسن

از «گمنانها» بوده است درست باشد. زیرا به گفته «عاشق پاشازاده» وی تنها از حقوق و ادعاهای عروسی بر طرابوزان جانبداری کرده است.

۱۱- سرزمینهای ارمنی نشین شمال دریایچه وان هنوز در دست جهانشاه بود.
 ۱۲- رك : شرفنامه ، ۲ ، ۹۲ و ۱۵۵ - ۱۴۹ . به گفته منجم باشی ، ۳ ، ۱۶۰ ، «حصن کیفا» در ۹۶۴ گشوده شد . ولی ابن تغری بردی ، ۷ ، ۷۱۲ ، سال ۹۶۶ = ۱۴۶۱ قید کرده و آن مطابق است با سالی که در تاریخ سوریه ترجمه «بنش» Behnsch آمده ، تقویم یونانی *Annus Graecorum* ۱۷۷۳ = ۱۴۶۲ م . (= ۸۶۷ هـ) [ضبط هجری هر دو تاریخ نادرست است . (م .)] . پس از «حصن کیفا» ، «سعرت» و «هیتیم» واقع در «بیتان» اشغال شدند . در ۱۴۶۳ (= ۸۶۸ هـ) به فرمان امیر خلیل بیگ کردها را قتل عام کردند و در ۱۴۷۰ (= ۸۷۵ هـ) جزیره «ابن عمر» به تصرف درآمد . رك : بنش ، همان کتاب . به نظر می رسد که این «خلیل» ، «امیر صوفی خلیل» است نه «خلیل» پسر اوزون حسن . امیر - صوفی خلیل حاکم موصل بود و بعدها نیز بر «هکاری» در شرق «وان» چیره شد . («هکاری» نیز ضبط شده است . م .) .

۱۳- رك : کالکو کوندیلا *Chalcocondylas* ، چاپ بن ، فصل ۱۰ ص ۴۶۱ ، چاپ مینی ، ۱۵۹ ستون : ۴۵۶ ، متحدان بربر امپراطور طرابوزان را چنین می شمارد ، آق قویونلوها ، تیموریان از پشت «جوکی» پسر شاهرخ و پسران قره یوسف قره قویونلو .

۱۴- رك : تاماراتی *Thamarati* ، «کلیسای گرجی» ، م ، ۱۹۱۰ ، ص ۴۵۸ .
 ۱۵- در زبان ترکی «تکفور» *Tekfür* در زبان ارمنی «تگور» *t'agavor* عنوانی است که در امپراطوری عثمانی به شاهان عیسوی می دادند .

۱۶- این گفتار «سعدالدین» مورخ ترك با سخنان «باربارو» متحد اوزون حسن مغایرت دارد ، نوشته «باربارو» چنین است : «ترکمنستان که تا این موقع ارمنستان خوانده می شد .»

۱۷- اوزون حسن سر جهانشاه را به هرات و سر پسرش محمدی را به قسطنطنیه فرستاد . رك : نامه اوزون حسن به سلطان محمد دوم در «منشآت فریدون بیگ» ، ۱ ، ۲۷۴ ، قس : حبیب السیر ، ۳ ، ۴ - ۲۳۳ ، منجم باشی ، ۳ ، ۱۴۲ . شگفت آور است که به گفته منابع مصری سر جهانشاه (!؟) به قاهره (!؟) فرستاده شد و در ۲۱ جمادی الاولی ۸۷۲ = ۱۸ دسامبر ۱۴۶۷ در معرض تماشای مردمان قرار گرفت . رك : ابن تغری بردی ، ۷ ، ۸۵۵ ، ویل *Weil* ، ۵ ، ۹ - ۳۳۷ . آیا می توان نامه مذکور در منشآت فریدون بیگ را خطاب به سلطان معز دانست ؟

۱۸- در ۸۶۴ = ۱۴۵۹ حسنعلی که برضد پدر شوریده بود خود را تحت حمایت اوزون حسن قرارداد ولی سرانجام به سبب فساد عقیده اش « آثار الحاد و ضلال » مطرود شد. این آرای باطل نفوذ و اثر بدی در اهیران آق قویونلو به جای گذاشت
رک : منجم باشی ، ۳ ، ۱۶۰ .

۱۹- مدتی نگذشت که « یادگار » به دست سلطان حسین بایقرا کشته شد . وی به علت حمایت از پناهندگان قره قویونلو روابط خوبی با اوزون حسن نداشت .
رک : حبیب السیر ، ۳ ، ۲۵۱ و فریدون بیگ ، ۱ ، ۲۷۶ ، ۲۸۳ .

۲۰- در حال حاضر ما آگاهی اندکی از وجود نوع شعر ترکمانی در ایران سده های ۱۵ و ۱۶ (۹ و ۱۰ هـ) داریم . ولی نمونه هایی که از آن می شناسیم نمودار تقلید از سبکهای شعر فارسی و پیراست از الفاظ و اندیشه های ایرانی .

۲۱- اجمالاً روابط سیاسی ایران و ونیز چنین بود : فرستادگان اوزون حسن عبارت بودند از : « آزی مامد » (حاجی محمد) ، « مرات » « مراد » ، « نیکولو » Nicolo و شفرسا Chersa (غفار شاه ؟) . سفیران فرمانروایی ونیز نیز بدین ترتیب بودند : کیرینی (۱۴۷۱ - ۱۴۶۳ = ۸۷۶ - ۸۶۸ هـ) ، کاترینوز نو که عمداً به عنوان پسر خواهر دسپینیا انتخاب شده بود (تاریخ حرکت : ۱۴۷۱/۶/۶ = ۱۷ ذوالحجه ۸۷۵ هـ . و تاریخ بازگشت : تابستان ۱۴۷۴ = ۸۷۹ هـ) « پائولو انینی بنه » Paolo Ognibene (که ز نو هنگام بازگشت در لهستان بدو برخورد) ، جوزفا باربارو (تاریخ انتصاب : ۱۴۷۱/۱/۵ = ۱۳ رجب ۸۷۵ هـ) ؛ تاریخ حرکت : ۱۴۷۳/۱/۳۱ = ۲ رمضان ۸۷۷ هـ ؛ تاریخ ورود به تبریز : ۱۴۷۴ = ۸۷۹ هـ . . ؛ تاریخ حرکت از ایران : ۱۴۷۸/۴/۲۹ ؟) و آنتونیو کنتارینی Antonio Contarini (تاریخ انتصاب : ۱۴۷۳/۹/۱۰ ؛ تاریخ حرکت : ۱۴۷۴/۲/۱۳ ؛ تاریخ ورود به ونیز ۱۴۷۵/۶/۲۸) در « اسناد و مدارک ونسا Raccolta Veneta ، سری ۱ ، جلد ۱ ، ونیز ۱۸۶۶ . « برشه » Berchet فهرستی از اسناد مربوط به ایران و ونیز داده است . این اسناد از ۱۳۲۰ (= ۸۷۲۰ هـ) با اعزام سفیر جمهوری ونیز به ایران آغاز می شود . از ۱۳۲۵ (= ۷۲۶ هـ) به بعد یک سفیر ونیزی به تبریز فرستاده می شد . به ویژه اسناد مربوط به سالهای ۸۷-۱۴۶۲ (= ۸۹۳ - ۸۶۷ هـ) بسیار زیاد و ۱۵۲ فقره از آنها مربوط است به اوزون حسن .

۲۲- شگفت آور است که می بینیم تا چه حد مقام و منزلت ارزشهای اخلاقی به وضع سیاسی بستگی دارد . اندیشمندان نهضت جدید ترك بازگشت به اخلاق ساده و بی آرایش ملی را تعلیم می دهند در حالیکه سعدالدین مورخ مشهور ترك

آن‌جا که از روزگار نبردهای عثمانیان بر ضد ترکمانان سخن می‌گوید از آن‌ان به ننگ و اهانت یاد کرده می‌نویسد: «حرامیان و راهزنان ترکمان با تاراج و چپاول «توقات» و «قیصریه» سرشت ترکمانی خود را نشان دادند. عین عبارات کتابش چنین است: «ترك ساده لوح، اترك بی ادراك، تركمان اشقیاء...»

۲۳- روابط با مصر ناشناخته‌ترین بخش تاریخ آق‌قویونلوها را تشکیل می‌دهد. تنها مورخان مصری (وایل در تاریخ خلفا، جلد ۵ از نوشته‌های آن‌ان استفاده کرده است) ما را از روابط متعدد آق‌قویونلوها با سلاطین مملوک برجی آگاه ساخته‌اند. هنگام نبردهای داخلی در دودمان قره‌عثمان بسیاری از افراد آن به مصر پناه بردند. رك: وایل، ۵، ۳۰۶. کلا انحنای فرات مرز تیول اصلی اوزون حسن (دیاریگر) و متصرفات سلاطین مصر را تشکیل می‌داد. رقابت با عثمانیان اوزون حسن را ناگزیر به رفتار بسیار احترام‌آمیز در برابر فرمانروایان قاهره کرده بود (محتوای مطالب مربوط به سال ۸۶۱ = ۱۴۵۶ به بعد مؤید آن است). حتی اوزون حسن را می‌بینیم که کلیدهای چند دژی را که گشوده بود به قاهره می‌فرستد و این امر تقریباً نشانی از فرمانبرداری دارد.

در ۸۶۱ اوزون حسن «ملك اشرف اینل» (۶۵ - ۸۵۷) را از نخستین پیروزیهای خود بر جهان‌نشا آگاه می‌سازد. جهان‌نشا مورد توجه ملك اشرف نبود و آن‌گاه که از اوزون حسن بدو شکایت کرد ملك اشرف تنها به توصیه‌ی توسل به عنایات و توجهات حاکم دمشق اکتفا کرد. در زمان «ملك ظاهر خوشقدم» (۷۲ - ۸۶۵) حاکم دمشق (نائب‌الشام) «سیف‌الدین جانم» در ۸۶۶ به اوزون حسن پناه برد و در تاخت و تازهای وی به مرزهای سوریه شرکت کرد. اوزون حسن برای تسلیم وی شهر خرپوت «خرپوت» را به انضمام ۱۰۰۰۰ دینار خواستار شد. دربار مصر شرایط را نپذیرفت ولی در ۸۶۷ (۱۵ ژانویه ۱۴۶۳) به قاهره خیر رسید که جانم در «رها» به قتل رسیده است. رك: این تغری بردی، ۷۰۴، ۷۰۶، ۷۷۳. قس: وایل، ۴، ۹، ۳۰۸.

در ۸۶۸ کردها که دژ استوار گرگر (در ساحل راست فرات و جنوب شرقی ملطیه) را گرفته بودند کلیدهای آن را به اوزون حسن فرستادند و وی نیز در ۸۶۹ = ۱۴۶۵ گرگر را به والی حلب مسترد نمود و در همان حال برای تلافی این خسارت خرپوت را که آن‌زمان در دست «ارسلان ذوالقدر» بود بگرفت و «الاستان» (ابلستان) را ویران ساخت.

پس از ۸۶۸ = ۱۴۶۴ قره‌مانی‌ها هم از سلطان مصر وهم از اوزون حسن یاری خواستند. هر دو به کمک آنها شتافتند. اوزون حسن پس از پیروزی بر جهان‌نشا

(۸۷۲ = ۱۴۶۷) بیدرننگ سر او را به قاهره فرستاد (رك، یادداشت شماره ۱۷) با این همه در جریان سال ۸۷۳ = ۹ - ۱۴۶۸ چند سفیر اوزون حسن به قاهره رفتند تا جلوس « قایتبای » سلطان جدید را تهنیت گویند، کلید چند دژ را پیشکش کنند، پیروزی بر « حسنعلی قره قویونلو » را بشارت دهند و سر « ابوسمید » را تقدیم دارند.

هر اندازه روابط با قاره‌مانیان و ونیزیان بهتر می‌شد همان قدر برتری‌گری و پیچیدگی روابط با مصر می‌افزود. اوزون حسن به هر بهایی تمام می‌شد می‌بایست راهی به مدیترانه پیدا کند تا بتواند با متحدان خود در تماس باشد. چون متصرفات مصر و سوریه که در کنارهٔ راست فرات قرار گرفته بودند مانعی محسوب می‌شدند لذا اوزون حسن ناگزیر بود قلمرو خود را توسعه دهد و لواءینکه آن بر ضرر ممالیک تمام می‌شد.

در فاصلهٔ زمان شکست « یوسفچه میرزا » (نزدیک قونیه ۹ اوت ۱۴۷۲ = ۱۴ ربیع‌الاول ۸۷۷ هـ) و شکست خود اوزون حسن در ترخان (۱۲ اوت ۱۴۷۳ = ۱۷ ربیع‌الاول ۸۷۸ هـ) حملهٔ دسته‌های آق قویونلو به خطوط ارتباطی فرات صورت گرفت و در جمادى‌الآخر ۸۷۷ = نوامبر ۱۴۷۲ نیرویی به فرماندهی « جانی بیگ قلیقسیز » به عزم نبرد با اوزون حسن از مصر به راه افتاد. ولی به زودی آگاه شدند که وی « کختا » و « گرگر » را متصرف شده است. « شاه بداغ ذوالقدر » حاکم ایلمستن نامه‌یی را که از اوزون حسن رسیده بود به قاهره فرستاد. وی در آن رسماً به حاکم اخطار کرده بود که قلعه را تسلیم کند. سلطان بیدرننگ نیروی دیگری به فرماندهی « یشک » (جهان‌آرا = یشنگ؟) دوادار گسیل داشت (قبل از رجب ۸۷۷ = دسامبر ۱۴۷۲).

در این ایام نامه‌های تحریک‌آمیزی را که از جانب اوزون حسن می‌رسید از سوره به قاهره فرستادند. در حلب شورشهایی برپا شد و حاکم آن فرمان به خفه کردن چهل تن از خواهران اوزون حسن داد. یشک دسته‌هایی چند به « بیره » (بیرجیک) فرستاد ولی « وردیش » حاکم محل قبلاً عده‌یی از محاصره کنندگان را دستگیر کرده بود. کم کم لشکریان اوزون حسن روحیهٔ خود را از دست دادند. از سوی دیگر نامه‌هایی به دست افتاد که در آنها اوزون حسن فرانک‌ها (فرنج) را به جنگ علیه نیروهای مصری خوانده بود. سرانجام لشکریان یشک بر سپاهیان اوزون حسن پیروز شدند و آق قویونلوها بیره را ترك گفتند. در این نبردها یکی از پسران اوزون حسن کشته و دیگری زخم‌دار شد. مصریان نیز « امیر قرقماس » را که از خویشان « ابن ایاس » مورخ بود از دست دادند. رك، ابن ایاس، ۲،

۱۴۴ - ۱۴۰ . خبر تصرف «ملطیه» و محاصره بیره در فوریه ۱۴۷۳ (= رمضان ۸۷۷ هـ) . به قبرس رسید. رك : برشه، «جمهوری ونیز و ایران» *La Republica Di Venezia e La Persia*. تورن ۱۸۶۵، ص ۱۳. ابن ایاس تاریخ پیروزی «یشیک» را پیش از ذوالقعدة ۸۷۷ = آوریل ۱۴۷۳ قید کرده است. در تاریخ سوریه که به اهتمام بنش منتشر شده سال محاصره بیره به تقویم یونانی ۱۷۸۳ = ۱۴۷۲ م. (= ۸۷۷ هـ) آمده و آن قطعاً اشتباه است.

به زودی سفیر عثمانی با نامه‌هایی که بر حسب تصادف به دست افتاده بود به قاهره رسید. اوزون حسن در آن نامه‌ها به «فرانک‌ها» پیشنهاد کرده بود که از راه دریا به مصر و ترکیه حمله کنند و افزوده بود که خود نیز از طریق خشکی بدین کار مبادرت خواهد کرد. سفیر همراه با هدایا مرخص شد ولی سلطان «قایتبای» چنانکه از مطلب زیر استنباط می‌شود خیلی با احتیاط رفتار می‌کرد: در ذوالحجه ۸۷۷ = مه ۱۴۷۳ «امیر رستم» و قاضی «احمد بن وجین» که امیرالحاج عراق بودند در مدیترانه خواستار شدند که خطبه به نام «الملک العادل حسن الطویل خادم الحرمين» خوانده شود. اما «محمد بن برکات» امیر مکه آن دو را دستگیر کرده به پیش قایتبای فرستاد. سلطان چند ماه بعد «برای خوش آیند اوزون حسن» آنان را آزاد کرد. رك : ابن ایاس، ۲، ۶-۱۴۵. با وجود این در ۸۷۹ = ۱۴۷۴-۵ لشکریان اوزون حسن از نوبه پیرامون حلب تاختند. این امر قایتبای را مشغول ساخت زیرا اوزون حسن پس از شکست از عثمانیان هنوز يك همسایه قوی محسوب می‌شد. هجویه‌یی که «السیوطی» یکی از شاعران مصر بدین مناسبت سروده گواه این مدعی است. رك : «نظم العقیان» به اهتمام حتی Hitti، نیویورک ۱۹۲۷، ص ۱۰۴؛ پاورقی شماره ۶۵. در ۸۸۰ «اوغورلو محمد» که از ترس پدر فرار کرده بود از جانب لشکریان حلب حمایت شد ولی این کار خیلی بر آنان گران تمام شد. رك، ابن ایاس، ۲، ۱۵۲. قایتبای که محتملاً از بیماری اوزون حسن آگاهی داشت در ۸۸۲ از خطوط ارتباطی فرات دیدن کرد و حسین پسر اوغورلو محمد که مرگ نیایش را نزدیک می‌دید از ترس اعمامش خود را تحت‌الحمایه وی خواند. قایتبای پس از آن که وضع را در کناره‌های فرات به حال سابق برگرداند چند دژ را گشوده به قاهره بازگشت. رك : همان کتاب، ۲، ۱۷۶.

۲۴- امیر یوسفچه به دربار سلطان گسیل شد، پیر احمد قره‌مانی در «سلفکه» واقع در ساحل مدیترانه انزوا گزید. رك : سعدالدین، ۱، ۵ - ۵۲۴ و فریدون بیگ، ۱، ۲۷۹. نامه شاهزاده مصطفی مشعر برپیروزیش (همان کتاب

۱، ۸ - ۲۸۶) مکتوب درموضوع تاوان یوسفچه و برادرانش «عمر مظفر» و «زینل» می‌رساند که مادر وی «رقیه خاتون» زوجه «حمزه» عموی اوزون‌حسن بوده است. ترکان به عنوان تاوان امرای آق قویونلو خواستار کتابهای کمیاب و نادر و مجموعه‌های مینیاتور (هرقات) بودند. رك: همان کتاب، ۱، ۲۸۷.

۲۵- ملتزمان ركاب سلطان عبارت بودند از امیران و شاهزادگان زیر: «بایزید» حاکم آماسیه، «مصطفی» حاکم قرامان، «خاص مراد» بیگلر بیگی روملی و «داود پاشا» بیگلر بیگی آناتولی.

۲۶- به گفته ك. زنو محمد دوم یکی از «سوباشی» های خود را برای مذاکره صلح به پیش اوزون حسن فرستاده بوده ولی وی اعتنائی نکرد.

۲۷- «زینل» پسر اوزون حسن و سردار «اسحاق» درنبرد به قتل رسیدند. سه امیر که زاده پیوند تیموریان با آق قویونلوها بودند در «آماسیه» زندانی شدند. محتملاً آنان از اعقاب «جوکی» پسر شاهرخ بوده‌اند. رك: حبیب‌السیر، ۳، ۲۰۳، ۲۰۴ و کالکو کوندیلاس، فصل ۱۰، پاورقی شماره ۱۳.

۲۸- مدت‌ها بعد توصیه‌های «محمود پاشا» در این مورد یکی از اتهامات اصلی علیه وی بشمار می‌رفت. سلطان در نامه خود به حسین بایقرا تیموری او را اطمینان می‌دهد که هدف وی تنها شکستن غرور اوزون حسن بوده است. رك: فریدون بیگ، ۱، ۲۸۳. پیش از نبرد متصرفات اوزون حسن تا «نیکسار» (قیصریه جدید) گسترش می‌یافت و پس از جنگ «قره حصار» مرز آن گردید زیرا اشغال «بایورت» به دست عثمانیان حالت موقت و گذرا داشت (زنو آنجوللو Angiolello).

۲۹- حضور فرستاده دوک بزرگ مسکوی Moscovie در ایران هیچ ربطی به اتحاد اروپائی نداشت.

۳۰- امکان دارد که اوزون حسن در برابر اتهامات دشمنانش بی‌اعتنا نبوده باشد. آنان وی را متهم می‌کردند که با عیسویان برضد مسلمانان همدست شده است. سلطان در نامه‌یی به حسین بایقرا می‌نویسد که اوزون حسن با کافران هر کشوری مکاتبه داشت و به نزد آنان سفیر می‌فرستاد «کفار هر دیار» رك: فریدون بیگ، ۱، ۲۸۴ و مطالب مذکور در یادداشت شماره ۲۳.

۳۱- گرجستان در تمام اعصار نقش بزرگی در سیاست همسایگان مسلمان خود بازی می‌کرد. آنان از این سرزمین نیروهای امدادی و غلامان و کتیزکان زیبا می‌گرفتند. رك: مینورسکی، تفلیس در دایرة المعارف اسلامی. متأسفانه تواریخ گرجی سده ۱۵ (۹ = ه.) بسیار آشفته و مغشوشند. رك: بروسه Brosset، «تاریخ گرجستان» Histoire de la Géorgie، ۲/۱، ص ۱۲، ۲۴۹. گرجستان در

آن عصر به سه منطقه مستقل تقسیم می‌شد :

- ۱- گرجستان شرقی (کارتیل *Kharthlie*) که مرکزش تفلیس بود .
- ۲- گرجستان غربی (ایمرتی *Iméréthie*) که مرکزش کوتائیس *Kutaïs* بود [مسلمانان فرمانروای ایمرتی را با نام *ترك* « باش آچوق = سربرهنه » می‌خواندند . زیرا مردم این دیار سر خود را تنها با يك « باشلق » می‌پوشاندند].
- ۳- سمتسخه *Samtskhé* یا قلمرو اتابکان اخلتسیخه (در ترکی: اخیسخه) که معمولاً با نام موروثی قوارقواره *Qwargwaré* (در ترکی قرقره *Qorgora*) خوانده می‌شود ، شاهان ایمرتی فرمانروایان تفلیس را تحت فشار قرار می‌دادند. درحالیکه رفتار اتابکان دوپهلو بود .

منجم باشی از سه لشکرکشی اوزون حسن (به گرجستان) یاد می‌کند : در ۸۷۱=۱۴۶۶ ، در ۸۷۷ (تابستان ۱۴۷۲؟) و در ۱۴۷۳ (= ۸۷۸ هـ .) پس از شکست در ترجان . «ذیل تاریخ بزرگ گرجستان» که م. تاکائیشویلی *Thakaichvili* آن را به روسی برگردانده مؤید این سه لشکرکشی است در سال‌های زیر :

در ۱۴۵۶- (۱۴۶۶؟) ، در ۱۴۶۲ (۱۴۷۲؟) و در ۱۴۷۶ (= ۸۸۱ هـ .) به گفته منجم باشی اوزون حسن در ۸۷۱ تا ایمرتی پیش راند و دژ چماقار (؟) را در میان گرفت و بردگان و غنیمت‌های زیادی به دست آورد . ولی وضع نابسامان متصرفاتش وی را از گرفتن اخلتسیخه که پایتخت آن سرزمین بود بازداشت . نتیجه این بیان چنین است : هدف ویژه اوزون حسن پیروزی بر اتابک اخلتسیخه بوده است .

چون جهان‌شاه قره قویونلو خود را مالک گرجستان می‌پنداشت لذا این امکان نیز هست که لشکرکشی اوزون حسن به گرجستان وی را بر آن داشته است که به متصرفات آق قویونلو حمله برد و این حمله بود که به بهای جان جهان‌شاه تمام شد . (در ۱۱ نوامبر ۱۴۶۷=۱۴ ربیع‌الآخر ۸۷۲ هـ . کشته شد) . با وجود این در نامه جهان‌شاه خطاب به سلطان عثمانی (قس ، فریدون بیگ ، ۱ ، ۲۷۳) علت حمله وی به اوزون حسن فساد عقاید مذهبی رئیس آق قویونلوها قلمداد شده است «آثار خبث عقیده» . در حال لشکرکشی به گرجستان باید مقدم بر تاریخ حرکت جهان‌شاه به سوی «چراگاه‌های تابستانی خوی» در بهار ۱۴۶۷ (= ۸۷۱ هـ .) باشد. رگ ، منجم باشی ، ۳ ، ۱۶۱ .

منجم باشی درباره لشکرکشی دوم (تابستان ۱۴۷۲=۸۷۷ هـ .) می‌گوید که اوزون حسن تفلیس را بگرفت و يك والی در آن جا بگماشت . بگرات شاه (بگرات دوم *Bagrat II* که از ۱۴۵۵ تا ۱۴۷۸=۸۶۰ تا ۸۸۳ فرمان راند)

خلع شد و قلمرو وی بین «اسکندر» (پسر بگرات که از ۱۴۷۸ تا ۱۵۱۰ = ۸۸۳ تا ۹۱۶ ه. حکومت کرد) و «قرقره» تقسیم گردید. بدین سان می‌بینیم که دومین لشکرکشی به ویژه برضد پادشاه ایمرتی بوده است. از منابع گرجی (تاریخ شاهزاده وخت Constantine) چنین مستفاد می‌شود که کنستانتینه Constantine شاه تفلیس (۱۵۰۵-۱۴۶۹ = ۸۷۴ ه.) که می‌خواست در برابر رقیبش ایمن بماند به تحریک پرداخت و سپس تحت حمایت پادگان آق قویونلو قدرت خود را نگاهداشت. در حدود ۱۴۷۱ (= ۸۷۴ ه.) شاه کنستانتینه سفیری هم به ونیز فرستاده بود و به نظر می‌رسد که وی اقداماتی به نفع اوزون حسن به عمل آورد. گفته‌های منجم باشی زیاد قابل اعتماد نیست زیرا بنابر مطالب «تاریخ شاهزاده وخت» جانشینی اسکندر بر پدر در ۱۴۷۸ (= ۸۸۳ ه.) بوده است (یعنی در حدود زمان لشکرکشی سوم).

به گفته ك. زنو در بین سپاهیان اوزون حسن در نبرد ترچان (۱۲ اوت ۱۴۷۳ = ۱۷ ربیع‌الاول ۸۷۸ ه.) از گرجیان نیز دیده می‌شد. سمدالدین مورخ ترك نام یکی از فرماندهان ویژه اوزون حسن را که در آن جنگ کشته شد «کافراسحاق» قید کرده است. احتمال می‌رود که وی یک مسیحی گرجی یا یونانی باشد. منجم باشی علت لشکرکشی سوم را تأخیر در پرداخت «جزیه» از طرف گرجیان قید می‌کند. [اما امکان دارد که اوزون حسن خواسته است با یک لشکرکشی آسان آثار بد و شوم شکست ترچان را از میان بردارد]. غنایم بین فرماندهان و سربازان تقسیم شد و «خمس» آن به روحانیان تعلق گرفت. مؤلف «جهان‌آرا» که نیایش به عنوان «قاضی معسکر» جزو ملتزمان رکاب اوزون حسن در غزای تفلیس بود تاریخ لشکرکشی را ۸۸۱ (۲۴ آوریل ۱۴۷۶-۱۵ آوریل ۱۴۷۷) ضبط کرده می‌نویسد: در آغاز رمضان هنوز سپاهیان در گرجستان بودند. [اگر رمضان ۸۸۱ منظور باشد. در این صورت برابر است با ۱۲ دسامبر ۱۴۷۶. ولی اگر سخن از رمضان ۸۸۲ است مربوط خواهد شد به ۷ دسامبر ۱۴۷۷] ج. باربارو که جزو موکب اوزون حسن بود می‌گوید بی‌آنکه نبردی رخ دهد تفلیس گرفته شد زیرا مردم شهر را ترك گفته بودند. وی در مذاکرات پادشاه پانکراتزیو Pancratio (بگرات دوم ایمرتی) و قرقره (قوارقواره) شرکت جست. توضیح صریحی که باربارو دربارهٔ یاقوت‌های اهدایی این شاهان به اوزون حسن می‌دهد همانند اخباری است که منجم باشی دربارهٔ نبرد دوم آورده است. این امر خود نشانهٔ دیگری است از آشفتگی تاریخها و سنوات در کتاب مورخ ترك. به هر حال لشکرکشی سوم برضد شاه ایمرتی و اتابک اخلتسیخه بوده است [به ویژه نام قوارقواره باید متعلق باشد به یکی از نزدیکان اتابک منوچر].

درباره تحریکات وی رك : «تاریخ سوریه» ترجمه بنش که به تقویم یونانی ۱۷۸۹ آورده و آن برابر است با ۱۴۷۸ م. (= ۸۸۳ هـ .) به گفته منابع گرجی کنستانتینه پادشاه تفلیس یاروپاور اوزون حسن بود . ولی ازسوی دیگر نزدیک اوربث **Orbeth** دربرابر وی لشکرآراست . با وجود این اوزون حسن بدو وعده داد که سراسر منطقه را بدو واگذار خواهد کرد . وی نیز پس از آن تفلیس را تسلیم کرد و حامیش اوزون حسن بادگانی در آن جای بگذاشت . گویا پس از مرگ اوزون حسن پادگان عقب‌نشینی وشاه کنستانتینه ترکمانانی را که در گرجستان مستقر بودند قتل عام کرد . رك : بروسه ، ۲/۱ ، ص ۱۳-۱۲ .

در تاریخ خطی «سلطان یعقوب» پسر اوزون حسن که نسخه‌ی از آن « در کتابخانه ملی پاریس» است از لشکرکشیهای (رضیات) متعدد اوزون حسن به گرجستان یاد شده و در آن مطالبی درباره گرفتن تفلیس آمده است . رك : مینورسکی ، تفلیس ، در دایرةالمعارف اسلامی .

۳۲- منجم باشی ، ۳ . ۱۶۵ اوزون حسن را فرمانروای آذربایجان ، عراقین ، کرمان ، فارس ، دیاربکر ، کردستان و ارمنستان می‌خواند . در «تاریخ امینی» (تاریخ سلطان یعقوب مذکور در بالا) عناوین وی چنین است : «صاحب قران معین‌الخلافة ... ابونصر حسن بهادرخان» . خواند میر ، ۳ ، ۳۳۰ ، به جای «معین» «معز السلطنة و الخلافة» آورده است . نقش سکه اوزون حسن (لان پول Lane Pool ، «سکه‌ها» ، ۸ ، ص ۱۲) «السلطان الاعظم ابونصر امیر حسن» (تبریز بدون تاریخ) است . ممکن است کتیبه شکسته دیوار «گورچین قلعه = قلعه کبوتر» در «سلماس» که «خانیکوف» **Khanykov** آن را خوانده است متعلق به اوزون حسن باشد ؛ «ابوالنصر حسین (حسن!) بهادرخان» .

۳۳- «اخلاق جلالی» به شیوه بسیار خوبی به وسیله و . ف . تامپسون

Thompson تحت عنوان: **Practical philosophy of the Muhammadan People** - حکمت عملی مسلمانان» ترجمه و به سال ۱۸۳۹ در لندن منتشر شده است. (**Oriental Translation fund** - گنجینه انتشارات ترجمه آثار شرقی).

۳۴- امیرزکریا «وزیر آق قویونلوها سپس به خدمت شاه اسماعیل

درآمد رك ؛ «احسن‌التواریخ» ، به اهتمام «سدون» **Seddon** ، ص ۱۳۶ . این امر بهترین نمونه دوام سنت دیوانی دوسلسله محسوب می‌شود .